

**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14011222**

مقرر: امیر حقیقی

**موضوع**:  /زکات دین /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

بیان شد که نجاشی در عنوان عمر بن یزید بیاع سابری دچار سهو شده است. عمر بن یزید، فرزندی به نام محمد دارد؛ به همین جهت ایشان به اشتباه عنوان را عمر بن محمد بن یزید بیان کرده است. و بین عنوان محمد بن عمر بن زید و عمر بن محمد بن یزید خلط کرده است. طریقی هم که ایشان بیان کرده بود، دارای اشکال بود. طریق به این صورت بود:

«و أخبرنا ابن نوح عن أحمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار قال: حدثنا محمد بن عبد الحميد عنه بكتابه.»[[1]](#footnote-1)

بیان شد که محمد بن عبد الجبّار، راوی از محمد بن عبد الحمید نیست و همچنین محمد بن عبد الحمید، راوی از عمر بن یزید نیست. و طبقه محمد بن عبد الحمید متاخّر از طبقه راویان از عمر بن یزید است.

# وجود سهو در طریق نجاشی به عمر بن یزید

نکته‌ قابل توجه آنکه روایتی در کتاب تهذیب نقل شده است، که این روایت را هم محمد بن عبد الحمید و هم محمد بن عبد الجبّار هر دو نقل کرده اند. در سند روایت از محمد بن عبد الحمید و محمد بن عبد الجبار به بعد، سند هر دو روایت یکی است. در تهذیب آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُحَمَّد بن عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ إِذَا کان...»[[2]](#footnote-2)

همین روایت در جای دیگری از تهذیب در همین جلد به صورت زیر هم نقل شده است:

«وَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُذَافِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَال‏...»[[3]](#footnote-3)

ضمیر در روی به «سعد بن عبد الله» رجوع می‌کند. در طریقی که از نجاشی ذکر شده است که به این صورت بود:

«و أخبرنا ابن نوح عن أحمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار قال: حدثنا محمد بن عبد الحميد عنه بكتابه.»[[4]](#footnote-4)

احتمال می‌رود که محمد بن عبد الحمید عطف به محمد بن عبد الجبّار بوده‌ و تحریفی رخ داده است. از نظر طبقه، محمد بن عبد الحمید می‌تواند استاد احمد بن ادریس باشد و یک طبقه بر احمد بن ادریس مقدّم باشد. هرچند نقل احمد بن ادریس از محمد بن عبد الحمید در جایی مشاهده نشد، ولی از جهت طبقه مشکلی وجود ندارد.

حاصل آنکه: عنوان عمر بن محمد بن یزید در رجال نجاشی به اشتباه بیان شده است. ولی دلیل بر آن نیست که نجاشی در بیان تعدّد صیقل و بیّاع سابری هم اشتباه کرده باشد؛ چرا که قرائن زیادی بر تعدّد این دو راوی وجود دارد و ارتباط این دو راوی چندان زیاد نیست که بخواهیم اتّحاد این دو راوی را ادّعا کنیم. در جلسه قبل ۵ قرینه برای اثبات تعدّد دو راوی بیان گردید. قرائن دیگری هم بر تعدّد وجود دارد:

# سایر قرائن تعدّد دو راوی

## قرینه اول:

بیّاع سابری از امام کاظم (ع) روایت نقل کرده است ولی دلیلی بر نقل صیقل از امام کاظم نیافتیم.

## قرینه دوم:

عمر بن یزید بیّاع سابری از امام باقر(ع) هم نقل روایت کرده است ولی نقل صیقل از امام باقر (ع) ثابت شده نیست. البته در نقل از امام باقر (ع) با عنوان «عمر بن یزید» بیان شده است ولی در ادامه بحث، آن را بررسی کرده و بیان می‌نماییم که مراد از او، همان بیّاع سابری است.

## قرینه سوم

این همان قرینه پنجمی است که در جلسه قبل بیان گردید و تفصیل مساله به این جلسه احاله شد. قرینه پنجم آن بود که این دو راوی با دو عنوان متعدّد و متمایز در رجال شیخ مطرح شده‌اند. صاحب قاموس الرجال بیان کردند تعدّد دو عنوانی که دارای معنون واحد هستند، در رجال شیخ در غایت کثرت است. دو اشکال به این کلام صاحب قاموس وارد است.

**اشکال اول:** این مساله در رجال شیخ فی غایت کثرت نیست.

**اشکال دوم:** در ما نحن فیه نکته‌ای وجود دارد که باعث می‌شود با سایر موارد تفاوت داشته باشد. شیخ خود دو عنوان متفاوت در این مورد بیان کرده و نکته مهم آنکه عنوان دوم را بدون فاصله پس از عنوان اول آورده است. در رجال شیخ آمده است:

«عمر بن يزيد الثقفي، مولاهم البزاز الكوفي.

عمر بن يزيد الصيقل‏ الكوفي»[[5]](#footnote-5).

اینکه دو عنوان در کنار هم ذکر کند و متوجّه نباشد این دو عنوان دارای یک معنون است، بسیار بعید است. شیخ در مورد بیاع سابری دو عنوان ذکر کرده، یکی بیّاع سابری و دیگری بزّاز ثقفی است. ولی این دو عنوان با فاصله ذکر شده‌اند. ولی دو عنوان بزّاز ثقفی و صیقل بدون هیچ فاصله‌ای در اصحاب الصادق(ع) در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند. در جایی که فاصله هست، احتمال سهو وجود دارد ولی در جایی که کنار یکدیگر ذکر شده‌اند، این احتمال عرفا منتفی است. بین بیاع سابری و بزّاز ثقفی قرائن زیادی بر اتّحاد است که اتّحاد را به روشنی ثابت می‌کند، از جمله کنیه و نسبت به ثقیف و شغل پارچه فروشی، قرائن قوی بر اتّحاد این دو راوی است. البته ممکن است کسی ملتفت این نکات و اتّحاد این دو راوی نشود لذا شیخ تحت دو عنوان مطرح نموده است ولی در مورد کنار هم قرار دادن صیقل و بزّاز ثقفی، این احتمال منتفی است که این دو راوی واحد باشند ولی شیخ متوجّه وحدت نشود.

#### بیان یک نکته از مقدمه رجال شیخ:

شیخ طوسی در مقدمه رجال بیان می‌کند که برخی از من درخواست کردند که رواة از ائمه را در یک کتاب بنویسم. من کسی را ندیدم در این مورد استقصاء کرده باشد به جز ابن عقده. او هم فقط اصحاب الصادق(ع) را ذکر کرده است. شیخ می‌گوید من آنچه ابن عقده بیان کرده است را ذکر می‌کنم و پس از آن، هر چه را که او نیاورده بود، بیان می‌کنم. این سه عنوانی که بیان کردیم یعنی عمر بن یزید بیاع سابری و عمر بن یزید بزّاز ثقفی و عمر بن یزید صیقل، شیخ هر سه عنوان را از رجال ابن عقده اخذ کرده است. دلیل این مدّعا را فعلا متعرّض نمی‌شویم.

# قرائن تمییز رواة مشترک در عنوان «عمر بن یزید»

دو راوی با عنوان عمر بن یزید در کتب رجال ذکر شده است. یکی صیقل و دیگری بیاع سابری است. البته افراد دیگری هم هستند که برخی محرّف و برخی متّحد با یکی از این دو راوی هستند. مثلا عمر بن یزید الجعفی، ظاهرا محرّف از عمر بن مزیَد الجعفی است. و یا عمر بن یزید البصری، که ظاهرا همان صیقل است که در ترجمه فرزند او به نام موسی، وصف بصری وارد شده که قرینه است. عمده همین دو نفر هستند. راه تمییز این دو راوی را باید بررسی نماییم. ما ابتدا قرائنی که صاحب جامع الرواة بر تمییز در ما نحن فیه بیان کرده است را بررسی می‌نماییم.

## قرائن تمییز رواة مشترک در عنوان «عمر بن یزید» در جامع الرواة

در ابتدا اشکال آیت الله خویی و حاجی نوری به ایشان را بیان می‌کنیم. سپس در ضمن دفع اشکال، روش مرحوم اردبیلی در جامع الرواة را بیان می‌نمائیم و در ادامه بحث، قرائنی که ایشان برای تمییز ارائه کرده است، مورد بررسی قرارم می‌دهیم.

### اشکال آیت الله خویی و حاجی نوری به صاحب جامع الرواة

آیت الله خویی بیان کرده‌اند که صاحب جامع الرواة، برخی از موارد عمر بن یزید را تحت صیقل و برخی را تحت بیّاع سابری مندرج کرده است. ولی هیچ قرینه‌ای بر مدّعای اردبیلی وجود ندارد.

این اشکال را قبل از آقای خویی، حاجی نوری مطرح نموده است. ایشان در خاتمه مستدرک بیان کرده است که صاحب جامع الرواة گروهی را جزء راویان صیقل ذکر کرده است که وجه آن برای ما معلوم نیست.

### پاسخ به اشکال:

اصل این مطلب که صاحب جامع الرواة، برخی از راویان را تحت راویان از صیقل قرار داده است، مطلب صحیحی نیست. اصل مطلب غلط است و ایشان در ضمن راویان از صیقل کسی را قرار نداده است. منشا اشتباه، نکته‌ای در فهم عبارت جامع الرواة است. جامع الرواة یک سبکی دارد که در مقدّمه کتاب به ابن سبک تصریح نموده است. البته این سبک مناسبی نیست چرا که باعث اشتباه می‌شود ولی ایشان این کار را انجام داده است. این سبک باعث شده است که حاجی نوری و آیت الله خویی و دیگران در بسیاری از موارد در فهم عبارت جامع الرواة دچار اشتباه شوند.

### آشنایی با کتاب جامع الرواة

متن اصلی جامع الرواة، همان کتاب «الوسیط» از میرزا محمد استر آبادی است. میرزای استرآبادی سه کتاب رجالی تالیف کرده است. رجال کبیر و وسیط و صغیر. رجال کبیر، همان کتابی است که به عنوان «منهج المقال» معروف است و مرحوم وحید بر آن حاشیه‌ای نوشته است. وسیط مستقلّا چاپ نشده است ولی متن اصلی جامع الرواة است. و یک رجال صغیر هم تالیف نموده است.

در کتاب جامع الرواة برای کتاب الوسیط میزای استرآبادی، رمز «مح» قرار داده شده است. صاحب نقد الرجال، تعلیقاتی بر این کتاب وسیط نوشته است که صاحب جامع الرواة، این تعلیقات را هم آورده است. و به طور کلّی اطّلاعاتی که از میرزا محمد استرآبادی صاحب الوسیط و مرحوم تفرشی صاحب نقد الرجال در اختیار داشته است را ذکر نموده است. و بعد از آن اسناد راویان را بیان می‌کند.

قسمت عمده جامع الرواة که محل رجوع است، همین قسمت است که ایشان رواة هر راوی را ذکر کرده‌ است. ایشان اولین کسی است که رواة هر راوی را فهرست کرده است. یعنی از اسناد به عنوان منبع علم رجال در یک کتاب فهرستی استفاده کرده است. یعنی اسناد را فهرست کرده است که به عنوان منبع علم رجال استفاده گردد. قبل از ایشان عناوینی که در رجال مطرح می‌شد همان عناوینی بود که در کتب تراجم و رجال پیشین آمده بود ولی ایشان عناوینی که در اسناد روایی ذکر شده است را نیز به صورت عنوان و نام راوی در کتاب جامع الرواة ذکر می‌کند. اصل این ایده از صاحب معالم است. صاحب معالم هم به این مساله توجّه کرده است ولی کتاب مستقلّی مثل جامع الرواة در این زمینه تالیف نکرده است.

### سبک و روش کتاب جامع الرواة

مرحوم اردبیلی در عناوین مشترک، هر کدام از عناوین را که تشخیص داده مربوط به کدام راوی است، ذیل عنوان همان راوی ذکر کرده است. شایان ذکر است که ایشان لزوما از قرائن اطمینان‌بخش برای تشخیص راوی مشترک استفاده ننموده، بلکه به تصریح خود ایشان هر قرینه‌ای که یافته و لو قرینه ضعیفی باشد، طبق آن عمل نموده است.

در مواردی که هیچ قرینه‌ای –و لو قرینه ضعیف- پیدا نکرده، در آخر آورده است. و بعد از آخرین عنوان بدون استفاده از ضمیر، بلکه به صورت اسم ظاهر، بیان کرده است. این کار باعث شده است برخی گمان کنند که این عنوان در ادامه عنوان آخر است. حتی در چاپ جدید جامع الرواة‌ هم که آقای ملکیان چاپ کرده است به این نکته توجه نکرده و این قسمت را متمایز ننموده است. و در ظاهر کتاب گمان می‌شود که این موارد، جزء ترجمه راوی قبل است و گویی ایشان تمییز داده و ذیل عنوان راوی قبل نام او را مطرح نموده است. مثلا در مورد عمر بن یزید ایشان ۴ عنوان مختلف مطرح نموده است و در اسناد روایی، هر کدام را که تشخیص داده ذیل عنوان همان ذکر کرده است. چهارمین عنوانی که در آن بخش ذکر کرده است، عمر بن یزید الصیقل است. بعد از آن، عناوینی که تشخیص نداده را ذکر نموده است. برخی گمان کردند در این موارد تشخیص ایشان بر عمر بن یزید الصیقل بوده است.

### بیان روش کتاب جامع الرواة در مقدمه کتاب

مرحوم اردبیلی در مقدمه جامع الرواة بیان کرده است:

«و لیعلم انّ فی الأسماء المشترکة مثلا محمد بن عبد الله و محمد بن علی، سعى سعيا بليغا بقدر الوسع و الطاقة حتى وجد قرنية الترجيح و كتب راوى كل واحد منهم تحته و ان لم يجد قرينة و ترجيحا بنحو من الانحاء كتب بعد مجموعها كذا: روى فلان عن محمد بن عبد اللّه عن فلان حتى لا يخل بالضابطة الكلية التى هى جمع جميع الروات و لعل الناظرين يجدون قرينة للترجيح و ايضا انه لم يجد تفاوتا بين علامة ق مثلا و بين انه روى عن أبي عبد اللّه عليه السلام كل اسم كانت فيه علامة ق مثلا راى روايته عن ابى عبد اللّه عليه السلام كثيرا و لهذا لم ينقل انه روى عن ابى عبد اللّه عليه السلام فى موضع كذا و كذا لئلا ينجر الى التطويل و ليعلم ايضا ان بعض الحواشى‌....»[[6]](#footnote-6)

ضمیر در «سعی» و «وجد» و سایر افعال به خود مرحوم اردبیلی رجوع می‌کند. ایشان در مقدمه از خود (تحت عنوان عبد فقیر) به صورت فرد غایب یاد کرده است لذا افعال در این قسمت به خود ایشان رجوع می‌کند. دو نکته در این قسمت قابل توجّه است:

**اول:** آنکه تمرکز جامع الرواة، بر روی راویان است و به مروی عنه نظر ندارد مگر در مواردی که مروی عنه در مساله تمییز مشترکات در تشخیص راوی مؤثّر باشد.

**دوم**: آنکه پس از ذکر نام رواة، از صاحب عنوان با ضمیر یاد می‌کند.

### بیان دو مثال جهت آشنایی بیشتر با کتاب جامع الرواة

جهت روشنتر شدن روش ایشان در کتاب، چند مثال بیان می‌گردد.

#### مثال اول: جعفر بن ناجیه

به عنوان مثال در ذیل عنوان «جعفر بن ناجیة» آورده است:

«جعفر بن ناجية بن ابى عمارة الكوفى‌ مولى [ق‌] «مح»: عنه ابن مسكان مرتين فى [يه‌] فى باب ما جاء فيمن بات ليالى منى بمكة...»[[7]](#footnote-7)

در این عنوان روشن است که ایشان ابتدا عنوان را مطرح می‌نماید و سپس به همین عنوان با ضمیر اشاره می‌کند و سپس راوی از این عنوان را ذکر می‌نماید و مرویّ عنه را متذکّر نمی‌گردد.

روش ایشان از دو جهت با دیگران متفاوت است. هرچند ایشان ذیل آخرین راوی این عنوان را بیان می‌کند ولی آن تعبیری که در سند وجود داشته است، عینا همان را دوباره تکرار می‌کند و راوی از او را هم بیان می‌کند. این روش منجر شده است که بسیاری به اشتباه بیفتند به حدّی که در برخی موارد، اشتباهات عجیبی در فهم کلام ایشان رخ داده است.

#### مثال دوم: جعفر بن حسن

یکی از مواردی که برداشت نادرست از کتاب، منجر به یک اشتباه عجیب گشته است، کلام ایشان در ترجمه جعفر بن حسن است. ایشان ابتدا دو عنوان «جعفر بن حسن بن علی» و «جعفر بن حسن بن یحیی» ذکر کرده و در پایان مواردی را که تشخیص نداده مربوط به کدامیک است، بیان نموده است. ایشان ابتدا در مورد جعفر بن حسن بن علی آورده است:

«جعفر بن الحسن بن على بن شهريار ابو محمد المؤمن القمى شيخ من اصحابنا القميين ثقة انتقل الى الكوفة و مات بها سنة اربعين و ثلاثمائة [صه‌] و فى [جش‌] و [د] و [لم‌] ابن الحسين كما يأتى «مح».»[[8]](#footnote-8)

ایشان ابتدا عنوان را بیان کرده و سپس عبارت میرزای استرآبادی را بیان می‌کند و در پایان با رمز «مح» به کتاب الوسیط میرزا اشاره می‌نماید. در ادامه کلامشان عنوان بعد «جعفر بن الحسن بن يحيى‌» است که همان محقّق حلّی صاحب شرائع است. همینطور در ترجمه او، عبارت میرزای استرآبادی را بیان می‌کند و رمز مح را ذکر می‌نماید.

یک راوی دیگر هم با نام «جعفر بن حسن» در اسناد تهذیب موجود بوده که ایشان تمییز نداده است. ایشان بعد از آن که دو عنوان «جعفر بن حسن بن علی بن شهریار» و «جعفر بن حسن بن یحیی» را بیان می‌کند، پس از ذکر راوی دوم یعنی «جعفر بن حسن بن یحیی» این عنوان و سند تهذیب را بیان کرده است:

«محمد بن عمرو عن جعفر بن الحسن عن ابيه عن الحسين بن اسد فى نسخة و اخرى اشد فى [يب‌] فى باب الدعاء بين الركعات»[[9]](#footnote-9).

کسی که کتاب جامع الرواة را تحقیق و چاپ کرده است، گمان برده است که این عبارت، ذیل همان جعفر بن حسن بن یحیی است که همان محقّق حلّی است؛ لذا اشکال کرده است که چطور ممکن است شیخ طوسی در تهذیب از محقّق حلّی که دویست سال پس از او زیسته است، نقل روایت داشته باشد:

«تاليف التهذيب كان قبل ولادة المحقق بمائتى سنة فهذا السند اجنبى عن المقام»[[10]](#footnote-10)

محقّق، متوفّای ۶۷۶ و شیخ متوفّای ۴۶۰ است. این مطلب محشّی، بسیار عجیب است. آیا بر صاحب جامع الرواة گمان می‌رود که چنین اشتباهی داشته باشد؟ اشتباه محشّی ناشی از همین مطلبی است که بیان گردید.

اینکه صاحب جامع الرواة چنین روشی اتّخاذ کرده است شاید از آن جهت باشد که ایشان ابتدا مطالب و عناوین موجود در کتب رجالی را ذکر کرده است و یک قسمت را خالی گذاشته است تا بعدا عناوینی که در اسناد موجود است را اضافه کند. این جاهای خالی را در آخر هر یک از عناوین قرار است. در نتیجه اضافه کردن موارد نامعلوم پس از آخرین عنوان، باعث خلط و اشتباه شده گردیده است.

### عمر بن یزید در جامع الرواة

در رابطه با ما نحن فیه که بحث از عمر بن یزید است، ایشان عناوین مختلف عمر بن یزید را بیان کرده است.

**عنوان اول:** که بیان کرده است، «عمر بن یزید البصری» است. البته این عنوان در کتب رجالی ذکر نشده و عنوانی بوده که خود ایشان ذکر کرده است. و در ذیل آن اسنادی که مشتمل بر این عنوان است را متذکّر شده است.

**عنوان دوم:** «عمر بن یزید بیّاع السابری» است. ذیل این عنوان ابتدا کلام میرزای استرآبادی را نقل کرده و با رمز «مح» به آن اشاره کرده و در ادامه همه مواردی که ایشان تشخیص داده در اسناد مراد از «عمر بن یزید»، همین بیّاع سابری است را ذکر می‌کند. این که از چه راهی تشخیص داده، در ادامه بحث بررسی می‌نماییم.

**عنوان سوم:** «عمر بن یزید الثقفی مولاهم البزّاز الکوفي» است ذیل این عنوان بیان کرده است:

«عمر بن يزيد الثقفى‌ مولاهم البزاز الكوفى [ق‌] الظاهر ان هذا هو المتقدم بياع السابرى (مح)»[[11]](#footnote-11).

در این عنوان، پس از ذکر نام راوی، علامت [ق] قرار داده است. یعنی رجال شیخ در اصحاب الصادق این عنوان ذکر شده است. در ادامه از میرزای استر آبادی نقل کرده است که این راوی با بیّاع سابری متّحد است.

**عنوان چهارم:** «عمر بن یزید بن ذبیان الصیقل» است. ذیل این عنوان بیان کرده است:

«عمر بن يزيد بن ذبيان الصيقل‌ ابو موسى مولى بنى نهد روى عن أبي عبد اللّه عليه السلام له كتاب عنه محمد بن زياد [جش‌] بن يزيد الصيقل الكوفى [ق‌] و فى [د. جش‌] ثقة و فيه نظر لا يخفى (مح)»[[12]](#footnote-12).

مراد از [جش]، رجال نجاشی است. و مراد از [د.جش]، نقل رجال ابن داود از رجال نجاشی است. و مراد از «و فیه نظر» آن است که در رجال نجاشی، صیقل توثیق نشده است. بنابراین آنچه که ابن داود از رجال نجاشی نقل کرده صحیح نیست.

پس از این عنوان چهارم، مواردی را که نتوانسته‌ است تشخیص دهد، به صورت زیر ذکر کرده است:

«عبد الرحمن بن حماد عن عمر بن يزيد عن أبي عبد اللّه عليه السلام فی باب...

إسماعيل بن يسار عن عمر بن يزيد عن أبي عبد اللّه عليه السلام فی باب نوادر....

هشام بن الحكم عن عمر بن يزيد فى [يب‌] فى باب تلقين المحتضرين من ابواب....»[[13]](#footnote-13).

یکی از مواردی که ایشان قادر بر تشخیص نبوده است، روایت ما نحن فیه یعنی روایت درست از عمر بن یزید است:

درست بن ابى منصور عن عمر بن يزيد عن أبي عبد اللّه عليه السلام فى باب ....[[14]](#footnote-14)

ایشان موارد زیادی را ذکر نموده که قادر بر تشخیص آن نبوده است. آیت الله خویی و حاجی حاجی نوری گمان برده‌اند که در این موارد مراد ایشان از این عناوین، عمر بن یزید الصیقل است. و اشکال کرده‌اند که قرینه‌ای بر این تمییز وجود ندارد. نکته قابل توجه آنکه در این مورد حاجی نوری به صاحب جامع الرواة بر اساس فهم نادرست اشکال کرده ولی در برخی موارد فهم نادرست داشته ولی حتّی اشکال هم نکرده است و به گمان خودش، تمییز جامع الرواة را پذیرفته است. ملتفت نبوده است که جامع الرواة، تمییز نداده بلکه به عنوان موارد غیر قابل تمییز در آخر ذکر کرده است. مثلا در مورد «محمد بن مروان» حاجی نوری به زعم خودش تشخیص جامع الرواة را نقل نموده و اشکال نکرده و ظاهرا پذیرفته است.

#### محمد بن مروان در جامع الرواة

دو راوی با این نام وجود دارد. «محمد بن مروان الذُهلی» و «محمد بن مروان الکلبی». تقریبا صاحب جامع الرواة نتوانسته است تشخیص دهد که مراد از «محمد بن مروان» در اسناد کیست. ایشان ابتدا عنوان ذهلی را مطرح کرده و بعد از آن عنوان کلبی را بیان نموده و در پایان، مواردی را که تشخیص نداده است، بعد از عنوان کلبی، ذکر نموده است. حاجی نوری گمان کرده که این موارد، محمد بن مروان کلبی هستند. ما در جای خود بحث کردیم و تبیین نمودیم که مراد، ذُهلی است.

بحث از محمد بن مروان از بحث‌های بسیار مشکل رجالی است. بحث از محمد بن مروان شبیه به کوهپیمایی است که قله‌ای در دوردست وجود دارد و رسیدن به آن مشکل است. بحثهای مربوط به تمییز مشترکات در بسیاری از موارد، بحث‌هایی سخت و مشکل است. و نیاز به تجمیع قرائن دارد. و گویی شبیه به یک کار پلیسی و کارآگاهی است. که باید قرائن متعدّد را در کنار هم قرار دهد تا به نتیجه مطلوب برسد. در ابتدای غور در یک بحث از تمییز مشترکات، سرنخ‌های بحث به راحتی به دست نمی‌رسد. باید سعی و تلاش بلیغ نمود تا سرنخ‌ها را تحصیل کرد. از آن به بعد، ادامه بحث راحت‌تر خواهد بود.

آنچه در مقدمه جامع الرواة آمد که ایشان فرمود من سعی بلیغ کردم، از آن رو است که بحث‌ تمییز مشترکات نیاز به زحمت زیادی دارد. بحث تمییز مشترکات یکی از امتیازات جامع الرواة نسبت به معجم الرجال مرحوم خویی است. البته مواردی که ایشان مشترکات را به یک قرینه‌ای تمییز داده است، قرینه را ذکر نمی‌کند. و فقط تشخیص خود را بیان می‌کند. ایشان در مقدمه فرمود که در برخی موارد به قرائن ضعیفه تمسّک کرده است. و به طور کلّی هر قرینه‌ای که بر تمییز وجود داشته و لو قرینه‌ ضعیفی بوده، طبق آن عمل نموده است.

### قرائن تمییز رواة مشترک در عنوان «عمر بن یزید» در جامع الرواة

سرنخ‌هایی که مرحوم اردبیلی در تشخیص «عمر بن یزید» به کار برده است را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### قرینه اول

ایشان ذیل عنوان عمر بن یزید بیاع سابری پس از نقل کلام میرزای استرآبادی، آورده است:

«محمد بن عمر بن يزيد عن الحسين بن عمر بن يزيد عن عمر بن يزيد فى [ست‌] فى ترجمته»[[15]](#footnote-15).

مراد از [ست]، فهرست شیخ و مراد از [یه] کتاب فقیه است. ایشان برای تمییز از فهرست شیخ شروع کرده است. در فهرست عنوان «عمر بن یزید» را بدون هیچ وصفی ذکر نموده است و در بیان طریق به عمر بن یزید، راوی از او را حسین بن عمر بن یزید ذکر نموده است. در فهرست آمده است:

«عمر بن يزيد، ثقة له كتاب؛ أخبرنا أبو عبد اللّه، عن محمّد بن علي بن الحسين، عن أبيه و محمّد ابن الحسن، عن سعد و الحميري، عن محمّد بن عبد الحميد، عن محمّد ابن عمر بن يزيد، عن الحسين بن عمر بن يزيد، عن عمر بن يزيد»[[16]](#footnote-16).

این عنوان «عمر بن یزید» در فهرست، همان بیاع سابری است؛ به این دلیل که در ترجمه حسین بن عمر بن یزید تصریح به بیاع سابری شده است. و قرائن دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد این عنوان در کتاب فهرست، بیاع سابری است. اردبیلی از اینجا تحقیق خود را شروع نموده است. بنابراین، هر کجا که حسین بن عمر بن یزید از عمر بن یزید یا از عنوان ابیه نقل کند، همان بیاع سابری است.

#### قرینه دوم

ایشان در ادامه بیان کرده است:

«و كذا فى مشيخة [يه‌] فى طريقه الا ان فيه عن ابيه عمر بن يزيد. محمد بن ابى عمير و صفوان بن يحيى و محمد بن عباس عن عمر بن يزيد فيه»[[17]](#footnote-17).

این کلام ایشان در رابطه با طریق مشیخه فقیه است. عنوانی که در مشیخه ذکر شده است «عمر بن یزید» است. در طریق مشیخه فقیه به عمر بن یزید، سه طریق بیان شده است. یکی از طرق، حسین بن عمر بن یزید از عمر بن یزید نقل می‌کند. این نشان می‌دهد که مراد صدوق از عنوان «عمر بن یزید» همان بیاع سابری است. در نتیجه دو طریق دیگر نیز طریق به بیاع سابری است. در دو طریق دیگر، سه راوی بیان شده که از عمر بن یزید نقل می‌کنند. صفوان و ابن ابی عمیر که در طریق اول به هم عطف شده و از عمر بن یزید نقل می‌کنند. و راوی دیگر، محمد بن عباس است. از آنجا که در هیچ سندی، صفوان و همچنین محمد بن عباس از عمر بن یزید نقل روایت نکرده‌اند، در این قسمت تنها ابن ابی عمیر جهت تمییز مشترکات، قابل اعتنا است.

**اشکال:** ممکن است گفته شود راوی از عمر بن یزید صیقل هم، محمد بن زیاد است که این ابن زیاد، همان ابن ابی عمیر است. چرا که علی بن حسن الطاطری از او نقل می‌کند، و هرکجا که طاطری از محمد بن زیاد نقل کند، مراد از محمد بن زیاد همان ابن ابی عمیر است. در نتیجه نقل ابن ابی عمیر از عمر بن یزید در تشخیص راوی مؤثّر نیست.

**پاسخ:** ممکن است صاحب جامع الرواة اینگونه پاسخ دهد که عنوان «محمد بن زیاد» در اسناد واقفیه مطرح شده، و عنوان «محمد بن ابی عمیر» فقط در اسناد امامیه نقل گردیده است. در نتیجه هر کجا در اسناد امامیّه، عنوان ابن ابی عمیر از عمر بن یزید نقل کند، می‌توان گفت که مراد همان بیاع سابری است.

اینکه تا چه میزان این پاسخ می‌تواند صحیح باشد، ما وارد بحث نمی‌شویم. در ادامه سایر قرائنی که ایشان بیان کرده است را ذکر می‌نماییم.

#### اشاره به سائر قرائن

در ادامه ایشان قرائنی که جهت تمییز مفید است، بیان کرده است:

«الحسين بن عمر بن يزيد عن ابيه عن أبي عبد اللّه عليه السلام فى [يب‌] فى باب عقود البيع و فى [فى‌] فى باب من امكن من نفسه فى اواخر كتاب النكاح.

عنه عن ابيه عن ابى الحسن الاول عليه السلام فى باب اتخاذ الابل بعد كتاب الدواجن و مرة اخرى عن ابى عبد اللّه عليه السلام فى باب السواد و الوسمة و اخرى فى باب من لم يناصح اخاه المؤمن.

ابن ابى عمير عن عمر بن يزيد عن ابى العلا (المعلى خ) فى [يب‌] فى باب الزيادات فى القضايا و الاحكام.

عنه عنه عن أبي عبد اللّه عليه السلام فى باب الذبائح و الاطعمة قريبا من الآخر و فى [فى‌] فى باب الطلا فى كتاب الاشربة ابن ابى عمير عن ابى عبد اللّه صاحب السابرى فيما اعلم او غيره عن أبي عبد اللّه عليه السلام فى باب الشكر.

الحسن بن عطية عن عمر بن يزيد عن ابى عبد اللّه عليه السلام فى باب الطلا فى كتاب- الاشربة.

عنه عنه قال كنت انا و عمر بالمدينة فباع عمر جراباهر و يا الحديث فى باب الرجل يبيع البيع و فى [يب‌] فى باب العيوب الموجبة للرد»[[18]](#footnote-18).

ایشان در تجمیع این قرائن، زحمات کثیری متحمّل شده است. اشکالی که ممکن است به مرحوم اردبیلی وارد باشد آن است که در برخی موارد به قرائن ضعیفه اعتماد نموده است. سایر قرائنی که در کلام ایشان ذکر شده است را در جلسه آینده بررسی خواهیم نمود.

1. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص283.](http://lib.eshia.ir/14028/1/283/نوح) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص259.](http://lib.eshia.ir/10083/2/259/الحمید) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص31.](http://lib.eshia.ir/10083/2/31/عذافر) [↑](#footnote-ref-3)
4. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص283.](http://lib.eshia.ir/14028/1/283/نوح) [↑](#footnote-ref-4)
5. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص253.](http://lib.eshia.ir/14027/1/253/البزاز) [↑](#footnote-ref-5)
6. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص5.](http://lib.eshia.ir/14021/1/5/لیعلم) [↑](#footnote-ref-6)
7. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص163.](http://lib.eshia.ir/14021/1/163/ناجیة) [↑](#footnote-ref-7)
8. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص151.](http://lib.eshia.ir/14021/1/151/شهریار) [↑](#footnote-ref-8)
9. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-9)
10. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-10)
11. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص639.](http://lib.eshia.ir/14021/1/639/البزاز) [↑](#footnote-ref-11)
12. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-12)
13. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-13)
14. نفس المصدر. [↑](#footnote-ref-14)
15. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/14021/1/638/ترجمته) [↑](#footnote-ref-15)
16. [الفهرست، الشیخ الطوسی، محمد بن الحسن، ج1، ص324.](http://lib.eshia.ir/12558/1/324/الحمیری) [↑](#footnote-ref-16)
17. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/14021/1/638/ترجمته) [↑](#footnote-ref-17)
18. [جامع الرواة، الاردبیلي، محمد بن علي، ج1، ص638.](http://lib.eshia.ir/14021/1/638/عقود) [↑](#footnote-ref-18)